

وزیر ارشاد در آیین افتتاح نمایشگاه کتاب تهران: **جان تمدن ها به کتاب وابسته است**



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در آیین افتتاح سی و هشتمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران گفت: تمدن هم کالبد دارد و هم جان، جان تمدن ها به حوزه کتاب وابسته است، باید باور داشته باشیم، جامعه جز با کتاب قدرت ماندگاری پیدانمی کند، به گزارش آییناسپیدعباس صالحی، افزود: تمدن یونان، تمدن چین، تمدن هندو... همه بر ستر کتاب حرکت کرده و جلو آمده است ونظایر آن را می توان در آثار و کتاب های هر یک از این تمدن ها مشاهده کرد. وی با طرح این موضوع که دغدغه کتاب، دغدغه توسعه اجتماعی است، گفت: اگر می خواهیم توسعه اجتماعی رخ دهد، احتیاج به تولید کتاب خوب و مصرف کتاب خوب داریم، معتقدم نمایشگاه فرصتی برای پرداختن به این دغدغه است. وی همچنین بیان کرد: نمایشگاه کتاب ایران یک باشگاه بزرگ اجتماعی است؛ نیاز داریم که باشگاه های موجود را حفظ کرده و باشگاه های جدیدی خلق کنیم.

■ ■ ■
وزیر میراث فرهنگی خبر داد: تهیه پیش نویس یادداشت تفاهم گردشگری ایران و مصر



وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، در سفر رسمی خود به قاهره بر ضرورت ارتقا و گسترش همکاری های دوجانبه در حوزه گردشگری بین ایران و مصر تأکید کرد و از آماده سازی پیش نویس یادداشت تفاهم همکاری های گردشگری بین دو کشور خبر داد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، سید رضا صالحی امیری، با اشاره به اهمیت استراتژیک تقویت روابط گردشگری میان ایران و مصر اظهار کرد: اولین توافق کلیدی میان دو کشور، لغو وادید به منظور تسهیل رفت و آمد گردشگران ایرانی و مصری بود. این اقدام اساسی و ضروری نه تنها به طور مستقیم بر تسهیل سفر گردشگران اثر گذار است، بلکه به عنوان یک گام محوری در تسهیل روابط دیپلماتیک و تقویت ارتباطات مردمی میان دو کشور محسوب می شود.

■ ■ ■
به ریاست ایران بر گزار شد: نشست کشورهای با پوشش کم جنگل در سازمان ملل

نشست کشورهای با پوشش کم جنگل روز سه شنبه، به ریاست ایران در سازمان ملل متحد بر گزار شد. به گزارش ایلنا، این نشست باهدف گفتگو و تبادل نظر در مورد چالش ها و مشکلات مشترک کشورهای با پوشش کم جنگل و بررسی راه حل های لازم به منظور بهره مندی از ظرفیت های یکدیگر و همچنین ظرفیت سازی و حذف کمک های فنی بین المللی و مشارکت سبازی میان کشورهای فوق و نهادهای ذیربط بین المللی به ریاست امیر سعید ابروانی، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد بر گزار شد.

■ ■ ■
اکران «من هامونم» در اروپا

مستند «من هامونم» به کارگردانی و تهیه کنندگی کمیل سوهانی در اتحادیه علوم زمین اروپا (EGU) اکران شد و مورد تحسین قرار گرفت. به گزارش مشاور رسانه ای پروژه، این مستند، از زبان تالاب هامون به بیان مشکلات محیط زیستی و اجتماعی ناشی از خشک شدن این تالاب بین المللی می پردازد. این مستند پیش از این نیز در کنفرانس هفته جهانی آب ۲۰۲۴ استکهلم سوئد و هجدهمین جشنواره «سینما حقیقت» به نمایش در آمد و مورد تحسین قرار گرفته بود. بنابر این گزارش، کنفرانس مجمع عمومی اتحادیه علوم زمین اروپا که یکی از بزرگ ترین گردهمایی های تخصصی علوم زمین در اروپا محسوب می شود، امسال با حضور بیش از ۱۹ هزار دانشمند از سراسر جهان از ۲۷ آوریل تا ۳ مه در شهر وین، پایتخت اتریش، بر گزار شد.

■ ■ ■
سرپرست اداره میراث فرهنگی استان تهران: تهران با داشتن بیشترین موزه های کشور، دچار فقر موزه ای است



ایلنا، «علی طلوعی» در نخستین نشست خبری اداره کل میراث فرهنگی استان تهران، با بیان اینکه تعداد موزه های تهران به ۱۱۲ موزه می رسد. افزود: برنامه هایی برای ارتقای فضای رویناد محورو موزه معمور در دستور کار داریم، وی در ادامه یادآور شد: از دیگر برنامه های اداره میراث فرهنگی استان تهران، ساماندهی تفریح گاه های تهران است که در این خصوص باید به سایر شهر های استان نیز توجه کنیم. برخی از شهرستان های استان تهران از نظر جمعیتی و ظرفیت فرهنگی، از چند استان کشور نیز بزرگ ترند اما در ساختار، با فقر مواجه اند. او با تصریح بر اینکه «معتقدیم گردشگری شبانه امنیت ساز است نه امنیت سوز»، اعلام کرد: احیای زیست و گردشگری شبانه یکی از اولویت های ماست حتی اگر در این رابطه برنامه ای هم اجرا شده و شکست خورده باشد.

■ ■ ■
کارگردان ایرانی برنده جایزه از فستیوال کالیفرنیا شد



رامین حسین پور، کارگردان، نویسنده و تهیه کننده فیلم کوتاه «صورتگر» برنده جایزه شایستگی بهترین کارگردانی فیلم کوتاه از جشنواره The IndieFEST Film Awards در فصل آوریل ۲۰۲۵ شد. فیلم مستند کوتاه «صورتگر» در باره زندگی نامه مولانا شمس تبریزی به سال ۶۴۲ هجری برمی گردد که بر اساس داستان و روایت واقعی ساخته شده است. فیلم کوتاه «صورتگر» در حال حاضر در رقابت اولیه برای واجد شرایط شدن در آکادمی اوارز آمریکا، کانادا و یفنا و سال ۲۰۲۶ نیز حضور رسمی دارد و جزء ۱۵۰ اثر برتر فیلم کوتاه و مستند و موسیقی در فهرست IMDb در سال ۲۰۲۵ است.



تاسیان دومین سربال تینا پاکروان بعد از خاتون است که از بهمن ۱۴۰۳ شروع شده و در حال حاضر بخش های میانی خود را سیری می کند. سربالی که در آغاز با ایرادات گاه و بیگاه برخی فعالان مجازی و رسانه های منتسب به جریانات تندروی سیاسی همراه شد و تا توقف پیش رفت. ایراداتی که اغلب به تصویرسازی از ایران قبل از انقلاب، نداشتن حجاب بازپگران و نازپگران و شمایلسازی همراه کننده از ساواک مربوط می شد، اما اشکالات مطرح شده قسمت های ابتدایی سربال، بیشتر شبیه نوعی بهانه جویی، تسویه حساب سیاسی و حتی انتقام جویی بود. مشکل این طیف بیشتر شخص تینا پاکروان بود و حمایتی که در سال ۱۴۰۱ از معترضین کرده بود و بقیه اشکالات مطرح شده از جمله شرب خمر و بی حجابی مواردی بود که کمتر در نظر مخاطبان سربال و همچنین منتقدان در نظر گرفته می شد. اما روند سربال بخوبی قسمت های آغازین پیش ترف ت نامشخص شود اصولا پاکروان فیلمسازی است که در شروع خوب عمل می کند و توانایی های جذب مخاطب را دارد؛ اما در ادامه به دلایلی که گفته می شود توان همراه کنندگی مخاطب تا انتها را از دست می دهد. سربال نمایش خانگی خاتون دیگر مجموعه نمایشی پاکروان در مقام نویسنده و کارگردان نیز از چنین الگویی پیروی می کرد و با وجود شروع خوب، ادامه خوبی پیدا نکرد به نحوی که برخی از مخاطبان خود را از دست داد. حالا این الگو گویی در تاسیان نیز تکرار شده است:

۱- **درام و قصه پردازی:** تاسیان از قسمت هشتم تاداو دهم وارد مسیر افول و سقوط شد. مسیری که شاید قبل تر هم نشانه هایی از آن مشخص شده بود و در این بخش های میانی شاهد حجم زیاد اتفاقات بی خط و ربط، سهل انگاری در روایت و نامشخص بودن مسیر روایی داستان هستیم به نحوی که عدم تماشای بخش های مختلف این قسمت ها نه تنها به کلیت قصه ضربه نمی زند بلکه باعث

از دست ندادن بخش زیادی از وقت و انرژی مخاطب نیز خواهد شد. امیر با بازی هوتن شکیبا به یکباره تصمیم می گیرد در کارخانه نجات اعلامیه پخش کند و جمشید نجات به زندان می افتد و همین زمینه نزدیکی ارتباط امیر و شیرین یا خسرو و شیرین را فراهم می کند؛ اما کدام ارتباط؟ کدام عشق؟

۲- **عشق در تصنعی ترین شکل:** تاسیان قرار بود سربالی عاشقانه باشد که درونمایه های ایران و وطن پرستی نیز در آن تعبیه و طراحی شده است. جمشید نجات به عنوان یک ایرانی وطن پرست نمونه و نماد این ایران دوستی است که زندگی و کار خود را فدای وطن خود کرده است. از سوی دیگر، رابطه امیر و شیرین که به خاطر عاشقانه تر شدن موقعیت امیر خود را با اسم مستعار خسرو معرفی می کند به سطحی ترین و تصنعی ترین شکل ممکن به وجود آمده و عمیق در می کند. مشخص نمی شود که چرا و چگونه امیر به شیرین علاقه مند می شود

و الگوی عشق پسر فقیر به دختر ثروتمند در سربال به کلیشهای ترین شکل ممکن اجرا می شود. نه تنها عشق امیر به شیرین مشخص نمی شود و عمق پیدا نمی کند، عشق مقابل شیرین به امیر نیز بدون هیچ نشانه و اثری به مخاطب القامی شود و اصلا مخاطب سربال متوجه نمی شود که چرا و چه زمان شیرین به امیر علاقه مند شده

درباره حضور شخصیت های حیوانی در تئاتر

حیوان یا انسان؟ مسئله این است!



این روزها بعضی اجراهای تئاتری به موقعیت های تمثیلی روی آورده اند و داستان هایی با شخصیت های حیوانی بر صحنه اجرا می کنند که رفتارشان شبیه انسان هاست. این فضای تمثیل گونه که کمابیش فانتزی هم هست این امکان را فراهم می کند که بتوان به جهان هایی نامکشوف پرداخت و با زبانی استعاری، برای مثال نقدی اجتماعی به وضعیت اینجا و اکنون داشت. نوعی مواجهه با دستورات پیدا و پنهان ممیزی دولتی و امکان عبور از آن. به دیگر سخن حیوانات بسر صحنه احضار می شوند تا شبیه انسان ها دست به کنش زده و در قبال یکدیگر قضاوت کنند و تصمیم بگیرند دل این شکل روایتگری، بی شک امکان های بدیل بیرون می آید که توأمان نقدا اجتماعی و عبور از ممیزی را ممکن می کند. آثاری چون «بی پدر» محمد مسالوات و «وقتی الاغ ها عاشق می شوند» جعفر مهیاری بر همین مدار می چرخند و توانسته اند فضاهایی مفرح، گاه بدون شفقت و حتی بعید را روایت پذیر کنند و مخاطبان ملال زده تئاتر این روزها را بهزت دهند کنند.

در رابطه با نمایشی چون «وقتی الاغ ها عاشق می شوند» که این شب ها برای بار دوم بر صحنه آمد و در سالن یک پردیس شهرزاد میزبان تماشاگران حرفه ای تئاتر بود؛ بیش از این ها باید سخن گفت. اثری که ناپهنگام می نماید و با جدیتی خدشناپذیر، یک موقعیت جفنگ و بی معنا را اجرا پذیر می کند. یک فضای باز یگوشانه و فانتزی، چهار الاغ شیک پوش کت و شلوار و عشق عجیب آنان به پرندهای خوش خط و خال همچون طاووس، و صد البته رقابت و کشمکش جنون آمیز بر سر به دست آوردن معشوق.

نگاهی انتقادی به سربال دوم تینا پاکروان در نمایش خانگی

درباره «تاسیان» و مسیر رو به افولی که پیمود



به این ضعف و اشکالات، کلیپ چند دقیقه ای را که در یکی از قسمت های دهم یا یازدهم پخش شد و به مرور وضعیت شخصیت های سربال پرداخت را باید اضافه کرد که با موسیقی سرسروش تزئین ولی یکی از

۴- **شخصیت پردازی ضعیف:** درباره شخصیت پردازی ضعیف سربال می توان بررسی نمونه ای



شخصیت امیر با بازی هوتن شکیبا را مثال زد که با وجود توانمندی بازیگر آن، نتوانسته شخصیتی باورپذیر ارائه دهد. امیر از سویی کارگر چاپخانه است که در مواقعی لات بسازی درمی آورد و به دلیل عدم سازش با پدر و خانواده اش، در چاپخانه است و بعدتر خانه مجردی گرفته است و شمایی خیابانی و ناسازگار از خود ارائه می دهد. در عین حال و در مواجهه با شیرین و احتمالاً به جهت باورپذیری بیشتر عشق این دو، امیر شخصیتی کتابخوان، فیلم بین و اهل فلسفه و هنر معرفی می شود که خیلی شیک لباس می پوشد و گاهی شمایل یک مرد متشخص را ارائه می دهد. این میزان نوسان و ناهمگونی در شخصیت امیر به عنوان اصلی ترین و کلیدی ترین شخصیت سربال تاسیان به طور قطع به ساختار دراماتیک و باورپذیری شخصیت ها ضرر زیادی خواهد زد که بدون شک حاصل ضعف در فیلمنامه و سهل انگاری سازندگان در شخصیت پردازی شخصیت ها بوده است. ۵- **بازی و بازیگری:** این عدم تعادل و نوسانات فراوان در شخصیت پردازی در بازی بازپگران نیز مشاهده می شود به طوری که گویا برخی بازیگران از خودشان و فیلمنامه و شخصیت پردازی سربال، برای باورپذیری کاراکتر خود استفاده کردند. جمشید نجات با بازی بابک حمیدیان از بهترین نقش های تاسیان است که از سوی بسیاری از مخاطبان آن مورد تمجید و تحسین قرار گرفت. مهسا ججازی تاسیان را پله بر تاپ خود کرد و احتمالاً بعد از این شمار زیاد نقش ها در نمایش خانگی به او پیشنهاد خواهد شد. نازنین بیانی در نقش دختر جوان و شوخ و شنگ سربال، خوش می درخشد و در کمال تعجب انفعال مادرش در فیلم یعنی همان نجات با بازی پاتنه آناهی ها را جبران می کند. خیلی هنر می خواهد که بتوانی از بازیگر خوبی به نام پناهی ها چنین بازی معمولی، کلیشهای و تکراری را بگیرد و این حاصل شخصیت پردازی ضعیف پاکروان در ادامه است که جایی برای ظهور و بروز به بازیگران ندهاده است. مهرا نمدیری هم که همانند شمار زیادی از کارهای سینمایی و تلویزیونی خود تنها در یک رست مخوف، هموز و درونگرافرو رفته، بدون اینکه اکت خاصی داشته باشد و احتمالاً منفعل و بی خاصیت بودن بخشی از کاراکتر مرmoz و درونگرای حامد رجب زاده عنوان خواهد شد.

بازی خوب بازپگران است. مریم آشوری، سعید ایک، خالق استواری، محمد رحمانی، حامد زمکنش، سپیده زبیلی، مهدی فرشیدی سپهر و جعفر مهیاری در این نمایش، نقش آفرین شخصیت ها هستند. چهار بازیگر، نقش الاغ ها را اجرا می کنند و چهار بازیگر طاووس، شیر، موش و سگ، به هر حال نباید از یاد برد که حضور بازیگران حرفه ای که در خدمت اجرا بوده و با مهارت توانسته اند امروز مرزه را بورو کرانیزه کنند تا فانتزی صحنه ها باورپذیر شود؛ بی شک امری است مهم و استراتژیک. به واقع نمایش «وقتی الاغ ها عاشق می شوند» از این بابت که حضور با دیسپلین شخصیت ها را در فضای انتزاعی ممکن و مدیریت می کند، به تلقی ما از بورو کرانیزه شدن مناسبات دامن می زند.

به جهان فانتزی که ساخته محافظه کارانه عمل کرده است و محتاطانه تلاش دارد تنش های موجود میان شخصیت ها را حل و فصل کند. البته مرگ الاغ ها در انتهای نمایش، شاعرانه و تماشایی است و تاحدودی علیه منطق کارگردان، از فضا این اجرا می توانست بیش از این به امر فانتزی کشوده باشد و بر امکان های صحنه بیفزاید. اما گویا اگران است سرنوش تراژیک الاغ ها، نقد و نهیمی به وضع اینجا و اکنون ما باشد و تذکری به آنان که هر کاری دست می زنند. اجرا اگر از این موعظه ها دست بکشد و تاحدودی به امر مبهم و مرزوم میدان دهد تماشایی تر خواهد بود. به هر حال در این وادی بر خطری، با اجرایی مفرح و متعارف روبرو هستیم که به سادگی به سراغ فانتزی رفته و توانسته تماشاگران خویش را خشنود به خانه رهسپار کند. اما در این مسیر از تجربه گرایی امتناع کرده و بر مسیری مطمئن قدم برداشته است.

امید که در آینده شاهد اجرایی جسورتر از این گروه خوب باشیم، چراکه فانتزایی می تواند حمله ای به واقعیت تغییرناپذیر هستی اجتماعی ما باشد و امکان های ناممکنی از امر ناممکن را پیش چشم ما بگشاید. فانتزی از جاکه فانتزایی می تواند حمله ای به نظام نمادین یورش بریم و «جهان مطلوب» خویش را در مقابل «جهان مقدور» بنا کنیم، جایی که حتی الاغ های کت و شلوار پوش غرب، به میانجی عشق می توانند به ناصر پادشاه جنگل بروند و جان بر سر معشوق فدا کنند.

جهان مثالی، تماشاگران را سراسر گرم کند، امر تماشایی را احضار کرده و مخاطبان خویش را در باب ابتلا به «عشق خری» بیم دهد. اینکه عشاقی این روزها نباید گرفتار بلاهت شده و «عشق خری» را تجربه کنند و اگر گرفتار شدند تا حد امکان ناپاست مثل یک الاغ، سر را پایین انداخته و مقهور در خواست نامعقول معشوق شوند همان بیم و اندرزی است که اجرا در لفافه می گوید. در غیر اینصورت فرجام این قبیل عشق های خری، چیزی نیست به غیر از فدا شدن در راهی عبث و بی فو جام.

به لحاظ اجرایی، صحنه خالی از اشیا بوده و بازیگران در فضای انتزاعی به سر می برند. ترتیب ایستادن شخصیت ها و اوجد نظمی هارمونیک است اما در ادامه و بنابر ضرورت، این شکل از رعایت نظم و ترتیب، دشوار شده و شاهد انتروی بی نروها و بدن ها هستیم. نگاه خیره بازیگرانی که نقش الاغ ها را بازی می کنند بازتابی است از شگفت زدگی و جدیت توأمان نسبت به وضعیت و انتخاب کردن و کنش ورزی را ضروری می کند. این چند الاغ غرب و بینوا چنان روزگار می گذرانند که تو گویی هر اتفاق کوچک می تواند موجب بهت زدگی شان شود و رشته امور را از دستشان خارج کند. آنان الاغ هایی عاصا قوت داده اند که برآق به جهان هستی می گردند و بی وقفه در انتظار وقوع فاجعه بارخ دادن یک معجزه اند. از همان ابتدای نمایش که سایه بازپگران از پشت پردای سفید نمایان می شود و الاغ بودن شخصیت ها را آشکار می کند می توان حس زد که نمایش در رابطه با سرنوش عجیب الاغ اندنگون بخت باشد. جالب آنکه وقتی از پشت پرده به روی صحنه می آیند کینتی انسانی دارند و شبیه کارمندان ادارات لباس پوشیده اند. بنابراین رویکرد اجرا طرح این واقعیت است که «لاغ بودن» می تواند یک وضعیت باشد و فرقی ندارد شکل کلمات چگونه است و دیگران چگونه تو

را نظاره می کنند و به قضاوت تو می نشینند. چه کت و شلوار به تن کرده باشی و چه پالان خر بر پشت. این «بلاهت» است که می تواند از تو یک موجود منقاد و بار کش همچون الاغ بسازد که جایگاه اجتماعی والایی نداشته باشی. این واقعیت انکارناپذیر در صحنه ای مشاهده می شود که الاغ ها مشغول بر زبان راندن ادبیات و الاود و ملاقات عاشقانه با طاووس را تمرین می کنند. کلماتی که به کار می برند چنان فخامت دارد که هر کدام می تواند زینت بخش یک عبارت فلسفی، علمی یا ادبی باشد. اما وقتی الاغ ها از این کلمات استفاده می کنند نتیجه چیزی است جفنگ و خند اوور. از نکات قابل اعتنای نمایش، بی شک